

## قابل توجه دانشمند گرامی و محقق محترم جناب اکادمیسین اعظم سیستانی

با مطالعه نوشته ها و مقالات علمی و تاریخی شما در سایت ملی و پرخواننده افغان جرمن آنلاین و با اشاره به سرقت اسناد مدارک معتبر و ملی افغانستان که چه در آرشیف رسمی وزارت امور خارجه و یا آرشیف ملی افغانستان محافظت و نگهداری میشدند و در دوران بربریت طالبان از طرف مامورین دولت پاکستان بسرقت برده شده (و یا در کابل اشاره به آن میرفت که گویا تمام و یا اکثریت آنها را طالبان حریق کرده اند) خواستم مطالبی را که تاحد کامل دقیق و مستند است، به استحضار جناب شما و دیگر هموطنان صاحب قلم و دانشمند برسانم. طوریکه در مقاله تاریخی ۲۵ جدي ۸۴ مطابق ۱۶ جنوری ۲۰۰۶ خود در صفحه ۴ نشریه پرتیراژ و پرمحتوای مردم افغانستان در جنوب کالیفورنیا تحت عنوان دزدیهای شوروی و پاکستان به نشر رسانیده بودم - روسهای غدار نه تنها بمقابل مردم ما مرتکب جنایت و خیانت شدند بلکه از دست برد به ذخایر غنی و تاریخی آثار باستانی و همچنین اسناد و مدارک مستند و معتبرما، مخصوصا در آرشیف وزارت امور خارجه دریغ نکرده و همه را از که تا مه به چپاول بردند. با یادآوری از مرحوم مغفور محمد نسیم بهار مامور ورزیده و سابقه دار وزارت امور خارجه که با یکدوره تحصیل و سپس یکدوره سه ساله عضویت در سفارت افغانستان در مسکو، به لسان روسی تسلط خوب داشته و در ایام تجاوز قوای شوروی در مرکز وزارت کار میکرد که به چنگال اهریمنان روسی افتاده بود از او قهرآ بحیث ره بلد و ترجمان کار گرفته و بجان ذخایر اسناد ملی و تمام قراردادهای بین الدول و بین المللی افتاده و همه را یک یک بدقت از نظر گذشتانده و یکی پی دیگر از افغانستان بردند که این عمل دور از انسانیت شان در سالهای ۱۹۸۵ و مخصوصا ۸۶ شدت و قساوت را نیز با خود داشته که به شهادت خانم محترمه و فامیل مرحومی که قسما در کابل بودند انجامید. موصوف چنان ازین امر رنج برده و از خواب و خور مانده و با بازگشت بمنزل شب میکرد که به حملات ناگهانی قلبی دوچار شده با حسرت و آه با زندگی و خانم محترمه خود که هنوز ۴ - ۵ بهار زندگی مشترک را طی نکرده بودند وداع گفت.

روسها به بیش چشم خائنین ملی، مانند شاه محمد دوست وزیر امور خارجه وقت و همقطاراننش، به همچو اعمال دشمنانه دست می زدند که خود را مالک الرقاب افغانستان شمرده و مانعی در برابر خود نمیدیدند. درینجا قابل تذکر میدانم که بسرقت رسیدن تمام اسناد و مدارک معتبر ملی اعم از قرار داد خط فرضی دیورند و یا معاهده گلستان و مدارک استرداد استقلال و همچنین تمام قرار دادهای همکاریهای بین المللی و اقتصادی و تجارتي و فرهنگی و غیره که حسب معمول در دفتر مدیریت معاهدات و حقوق و یا آرشیف و حتی سیف های مخصوص و ضد حریق محفوظ و در زیر زمینهای وزارت امور خارجه نگهداری میشد به هدایت صریح شاه محمد دست درامان نماند. (قابل تذکر است که بعد از اكمال و اعمار عمارت بزرگ و جدید وزارت امور خارجه در اواسط سالهای ۱۹۶۰- که حال آنرا قصر مرمر وزارت امور خارجه مینامند و در دوره صدارت مرحوم شهید سردار محمد داود خان و وزارت امور خارجه مرحوم مغفور شهید سردار محمد نعیم خان توسط کمپنی ساختمانی هوختیف آلمانی تعمیر و تکمیل شده بود، متعاقباً به برداشتن عمارت سابق مدیریت عمومی آرشیف نیز اقدام کرده و توسط همین کمپنی آلمانی با تمام شرایط آرشیفهای مهم و معتبر جهانی مجهز با تمام وسایط محرمیت و در جای آرشیف سابق، تعمیر فعلی را اعمار نموده و تمام اسناد و قرارداد های معتبری را که تابع اجراءات یومیه نبودند - در آن جا دادند. ناگفته نماند قرارداد خط فرضی دیورند را که جزء اسناد بوده و باید دانه دانه تحت نظر هیات که اینجانب در آن جمله بودم و با دیگر اسناد برای مصونیت موقت تا تکمیل عمارت جدید - به قصر ستور وزارت میبردیم - بخوبی و دقت از نظر گذشتانده بودم- تا اینکه عمارت جدید تکمیل شده و همه اسناد یک به یک به آنجا انتقال داده شد. ولی آنچه قدما گفته اند - بالاخره گرگ مست آمد و در گردن چوپان زد و برد، و حال مردی بکار است که شکم گرگ را دریده و یک یک آن اسناد و غنای ملی را کامل و سالم از شکم و حلقوم گرگ ناکار کشیده بجایگاه اولی اش برگرداند.

موضوع دومی را که در آن مضمون گنجانیده بودم عبارت از چپاول روسها از بزرگترین و غنی ترین آثار و دارائی ما موزیم ها و مخصوصاً در موزیم کابل بود. سخن ازین قرار است که مرحوم سردار محمد نعیم یک جوانی از اهل پنجشیر را بنام عبیدالله در خانه خود پرورده و بنام ناظر و خانه سامان یا هر کاره داشت که مورد اعتماد همه کس حتی حرمسرای و داخل ارگ شاهی بود. در سالهای اخیر سلطنت ودوران ریاست جمهوری، زمانیکه گلهای دست نشانده کرملن در افغانستان رو به شکفتن کرد، یکی از دست پرورده و تحصیل

داده‌شان انجنیر عبدالحمید محتاط و وزیر مخابرات دولت جمهوری نوینباد بود که با وطن داری و یا رگ پیوندی و از همه مهمتر از راه تطمیع و کمکهای شایان باد آورده روسی، عبید جان نقل سر سبد را به تور انداخته و بر علاوه آنچه از گذارشات شب و روز شان میگرفت به یقین از نصب آلات استراق سمع دستگاه کی جی بی نیز دریغ نکرده است. بهر حال آنچه قابل تذکر و دقت است اینکه - بعد از قتل عام خورد و بزرگ ۱۸ نفری این خاندان - این مرتبه عبیدالله خان و مالک الرقاب آن اقامتگاه و منزل شده و آنرا مستقیماً به اختیار کی جی بی و انجنیر محتاط قرار داده بود و ایشان با استفاده از این فرصت و جایگاه بزرگ، اقدام به چور کردن تمام آثار باستانی و ذخایر قیمت دار تاریخی ما کرده شبها تا سحر گاهان که قرنطین شبانه حکمفرما میبود تمام آثار را بصورت منظم در صندوقهای چوبی قید کرده بر آنها یادداشتهای بزبان روسی نوشته و روز بعد آن همه آنرا بیدار نیستی (البته از وطن ما) ولی بغنای هرچه زیادتیر موزیمهای خود افزوده و بمسکو بزرگ و تاریخی میفرستادند تا نسلهای آینده خود را مغرورتر از خود بار آورده و در چشم جهانیان معظم تر جلوه دهند. پس باین افتخار خدمات صادقانه محتاط به روس و نمک حرامی هر دو فرزند طماع نا خلف افغانستان، این وطن و سرزمین از افتخار داشتن همچو موزیم و دارائی محروم شد. البته امروز این امر مربوط به معرکه داران افغانستان نوین و جلوداران مردم بینوا و معلول و بی آب و نان ماست که چه گلی به آب میدهند یا این وطن را سربلند میسازند. ولی آنچه که میگویند که (سالیکه نیکوست از بهارش پیداست) و به پس منظر روابط بین المللی

پنج ساله فعلی افغانستان، اعم از سیاسی و اقتصادی و کلتوری و تجارتي و اجتماعی و غیره مخصوصاً باهمسایه ها و دول بزرگ و یا کمک کننده، نظر بیاندازیم به آن نقطه و نتیجه میرسیم که به روایت این ضرب المثل دیرینه ملی -

و الله که له دي وري نه شري جورکی .

متأسفانه چرخهای سیاسی و سیاست ساز همین دیروز ما با سرعت بالا تر از تخمین، اما قدری در زیر پرده - ولی امروز با چراغهای روش جانب گرایانه و حتی نغلوبازی ها و بورس داری ها و تریبیه اردو و حتی تسلیمی چشم بسته شاه رگهای حیات اقتصادی و کارگران ما مثلاً در معدن مس عینک لوگر و غیره که عاقبتش بخیر، بکام روس متجاوز دیروز و دوست امروز ما میروند که خداوند این ملت شریف و مبارز ولی گشنه و فقیر را در پناه خود نگهدارد. جای تعجب نه بلکه با عرض معذرت، گپ به شاخ کشیدن میرسد که ببینید یک کمپنی روسی که تا ۸۰ سال پیش فقط یک تواریش کشور بزرگ شوراها و علم بردار مارکسیزم لیننیزم و صاحب یک معاش بخور و نمیر و یک اپارتمان مانند همه تواریشها بود - امروز نه تنها خود او میگوید بلکه دولت معظم تواریش پوتین تصدیق میکند که این کمپنی ناشکن و چهره ماه جبین بیشتر از ۱۴ میلیارد دالر امریکائی (که از رویل میدان باخته و قر گفته یادی نمیکند) سرمایه و کارروانیهای بین اللی دارد. درینجا یک مثال زنده بقالب پودین خان بعرض میرسانم که : دولت معظم اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی با سفر عاقبت بیخیر خروسچف بحیث منشی عمومی حزب کمونست و رهبر یکه تاز شوراها و بولگانین صدراعظم با شوکت شان در سال ۵۵ به افغانستان نهال دوستی و کشت پروژه کاریها را گذاشته و تا کودتای ننگین ۷ ثور تعداد پروژه هارا به زمین و آسمان افغانستان و تعداد متخصصین ورزیده و خورد و بزرگ خود را (تنها در ساحه ملکی و غیر از نظامی) به ۳۵۰۰ نفر رسانیدند. ولی در اولین سالگرد انقلاب اکتوبر و مراسم با شکوه آن در افغانستان در اولین سال بقدرت رسیدن تره کی - تمام این متخصصین ورزیده (تورن تا دگر جنرال) در لباس نظامی و در محافل و گرد هم آئیهای خودی و افغانی - ظاهر شدند و معلوم شد که همه این جنابان از که تا مه از قطارو برجستگان نخبه و زهر خوران اداره نامیمون کی جی بی بوده اند و بس.

پس ای هموطنان معظم و مخصوصاً جناب دانشمند و محقق والای وطن (محترمم اکادیمیس اعظم سیستانی که در راه حقیقت یابی ها عمیقاً پویان هستید) بیائید این حقایق را به گوشهای پنبه پر و چشمهای عینک دودی خورده جلو داران امروز افغانستان برسانیم که بنام خدا و ملت افغان، چشم باز کنید و ببینید که پودین همانیست که از روز تولد از لینن شنیده و مارکسیزم خوانده و خمیر وجودش در آن عجین شده و یا دور ولادیمیر بریژنف و مخصوصاً دور گورباچف و خاصتاً بوریس یالسین جنرال معظم بر حال و رئیس کی جی بی بود و او در آن راه نمک حرام نه بلکه مصمم است تا قشقه شکست روس در افغانستان را بدست خود پاک کرده و تکرار بر ما و شما حکومت کند. البته دسته تیر خود را قبل از همه - در شاخ درخت خود ما میپالد تا درخت مارا بزور تیر دسته خود ما از بیخ قطع کند و به فکر پلید خود برسد که انشاءالله این آرزوی شوم و پلید را به گور خواهدبرد.

دزدیها و ماده رندیهای دال خورهای پاکستان : وقتیکه پاکستانی ها با هجوم بردگان و دست پروردگان طالبی خود به افغانستان داخل شدند ازینکه همه چیز را بردند و خوردند و درختهای مثمر را از ریشه و فابریکات و عمرانات راز تهداب تراش کرده و اوضاع عمومی افغانستان را به قرون اولی بردند - جای سوالی نیست و همه هموطنانم بهتر از اینجانب از ان با خبرند و حتی همه میدانند که با نداشتن معادن احجار کریمه، مانند لاجورد و زمرد و یاقوت و لعل و مخصوصاً بیروچ یکی از کلانترین کشورهای آن بوده و هست اما در پهلوی آن جنایات، دست بکاری زد که از

روسهای غدار و خائن پس نماند - به مفهوم اینکه اگر خر از خر پس بماند بینی اش از بریدن است. تبلیغات همه جانبه شروع شد که با محض تسلط طالبان بر شهر کابل- همه ذخایر افغان فلم و کابل رادیو و کتابخانه ها و اسناد و ذخایر آرشیف ملی و دوایر دولتی و حتی اسناد دولتی و قراردادهای را از بین برده اند. در حالیکه اصلاً چنین نبوده و پاکستانی ها- طالبان دماغ شسته را بحریق کردن ذخایر افغان فلم و کابل رادیو مصروف ساخته و خود با رهنما های جیره خور مجرب افغانهای وطنفروش به جان دوايرو اسناد دولتی افتادند که همه آنها را بصورت منظم و تصنیف کرده با خود به پاکستان بردند. و حال یک واقعیت مسلمی را که از زبان یک دوست محترم و قابل اعتماد خود شنیده ام - مینویسم که موصوف هم گفتار خود را به گفته واقعی یک مستشرق و افغانستان شناس معروف سوپسی که بیشتر از بیست سال با تاریخ و زندگی افغانها سر و کار و تخصص دارد اتکاء میدهد، که این مستشرق در سال دوم دور طالبی به کابل آمده و بوزارت امور خارجه مراجعه میکند تا برویت سوابق کار و همکاریهای او در افغانستان برایش تصدیقی داده شود که باساس آن به مطالعات خود ادامه داده و از لحاظ ویژه و اقامت هم مشکلاتی نداشته باشد. هر قدر جستجو میکنند در مورد وی و سوابقش در افغانستان چیزی در هیچ یک از دفاتر فرهنگی و قونسل و ویژه و غیره نمی یابند. ولی قبل از برآمدن از وزارت امور خارجه روی تصادف به یکی از مامورین سابقه دار آن وزارت که با او سابقه آشنائی داشته برمیخورد و مشکل خود را با او در میان میگذارد. و او هم به پاس شخصیت او و شناخت دیرینه او بدون صدا اورا به کوشه برده، و برایش میگوید که چون بر شخصیت خود اعتبار و اعتماد دارم - برای حل مشکل تان یک راه را برای تان بصورت محرم و بیصدا نشان میدهم که لطفاً به پاس دوستی ما از من هیچ جا و هیچ وقت نام نبرده و راساً در اسلام و وزارت امور خارجه پاکستان مراجعه کرده و توجه شعبه مخصوص افغانستان شانرا طالب شوید امید است که آنها بشما کمک نمایند، زیرا پاکستانی ها همه اسناد و سوابق و حتی سوابق دفتری و مامورین این وزارت و دیگر دواير افغانستان را از همان آغاز طالبان - به پاکستان انتقال داده اند. این مستشرق میگوید که فوراً به اسلام آباد رفته و بوزارت خارجه مراجعه و مشکل خود را - بدون اشاره به چگونگی مشوره دوست افغان با ایشان در میان نهادم که واقعاً امر دسک افغانستان نردم آمده و مشکل را پرسید بعد از آن پاسپورتم را گرفته بدفتر رفت و بعد از لحظه با یک تصدیق تایپ شده از سوابق ارتباط تاریخی و علمی ام با افغانستان - با جبین کشاده - مرا همکاری و رخصت کرده و گفت که سوابق تانرا دیدم و هر وقت خواستید مراجعه کرده میتوانید.

دراخیر میخوایم همین قدر علاوه کنم که بعد از جلسه بن در مورد افغانستان، بتاريخ سی ام دسمبر ۲۰۰۱ اینجانب و چند نفر از مامورین سابقه وزارت امور خارجه افغانستان بکابل بغرض همکاری دعوت شدیم که به ۲۲ فروری ۲۰۰۲ بکابل رسیدیم ولی هر قدر جستجو کردند سوابق ماموریت اینجانب و محترم محمد انور نیکو را نیافته و از محترم رحمت الله مهر را قسماً و تا حدی که حل مطلب شده بتواند یافتند و همچنان سوابق بعض دوستانی را که بعد تر آمدند نیافتند، و میگفتند که طالبان همه سوابق را سوختانده اند. این بود یک سلسله واقعیت های درد آور که برای معلومات تان تقدیم شد. ختم